

مناسبات دولت باگراتیدی با دولت ایلخانان*

جواد عباسی^۱

مریم محمدی^۲

چکیده

گرجستان از مناطقی بود که به جهت موقعیت حساس جغرافیایی و تا حدودی مذهبی آن در امپراتوری مغول اهمیت ویژه‌ای یافت. با تأسیس حکومت ایلخانی و روبرویی آن با اردوی زرین در دشت قیپچاق این اهمیت دوچندان شد. از سوی دیگر مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، نظامی و اجتماعی در منطقه و در کل قلمرو ایلخانی موجب شد تا این حکومت به تداوم حاکمیت خاندان‌های محلی در این منطقه رضایت داده و از تلاش برای الحاق کامل آن به قلمرو ایلخانی پرهیز کند. در چنین شرایطی بود که نقش حکومت محلی گرجستان، یعنی پادشاهی باگراتیدی، نوع مناسبات آن با حکومت ایلخانی و تحولات ناشی از این مناسبات نیز از اهمیت تاریخی قابل توجهی برخوردار گردید. از این رهگذر بود که تحولات سیاسی گرجستان، تابعی از وضعیت حکومت ایلخانی و به ویژه مناسبات آن با اردوی زرین شد. بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال تبیین و تحلیل تحولات سیاسی گرجستان از منظر مناسبات آن با حکومت ایلخانی و در پی پاسخ به این پرسش است که گرجستان از نظر سیاسی در این دوره چه وضعیتی داشته و این وضعیت، تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که ایلخانان از یک سو برای حفظ سلطه خود بر این منطقه مهم به شاهان تابع باگراتیدی به عنوان قدرت برتر سیاسی منطقه نیاز داشتند و از طرف دیگر می‌کوشیدند به اشکال مختلف از قدرت‌یابی بیش از حد آنان جلوگیری نمایند. واژگان کلیدی: ایلخانان، گرجستان، سلسله باگراتیدی، مناسبات سیاسی.

Relations between the Bagratid Dynasty and the Ilkhanid Government

Javad Abbasi³

Maryam Mohammadi⁴

Abstract

Georgia was one of regions, which due to its strategic and somehow religious circumstances, had a spectacular importance in the Mongol empire. This critical position was intensified following the establishment of the Ilkhanid government and its confrontation with the Golden Horde in Qipchaq. On the other hand, a set of political, military, and social factors in the region and throughout the Ilkhanid realm forced Ilkhans to be content with the continuation of local sovereignties, avoiding direct dominance over the region. It was under such circumstances that the role of the Bagratid local kingdom, its relation with the Ilkhanids and the subsequent developments were given a historical significance. As a result, political developments in Georgia became a subset of the situation in the Ilkhanid government and its relations with the Golden Horde. This article explains and analyses political developments in Georgia based on its subordination to the Ilkhanid rule. It represents how Ilkhans, on the one hand, exploited Bagratids' supremacy in the region to maintain their own domination over the region and, on the other hand, attempted to control their power in different ways

Keyword: Ilkhanids, Georgia, Bagratids, political relations.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد *تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۰

۲. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی.

3. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad. Email: Jabbas@um.ac.ir

4. Ph.D In History of Islamic Iran, Kharazmi University. Email: mmohammady44@yahoo.com

مقدمه

نخستین تکاپوهای مغولان برای تسخیر گرجستان از سال ۶۱۷ قمری (۱۲۲۰م) شروع شد.^۵ پس از اینکه ادامه عملیات نظامی و توسعه قدرت مغولان در غرب از سوی اگتای قاآن (حک ۶۲۴-۶۳۹عق / ۱۲۲۷-۱۲۴۱م)، به جرماغون نوین تفویض شد، او در سال ۶۳۴ قمری (۱۲۳۶م)، تهاجم سهمگین و شدیدی به این منطقه صورت داد.^۶ به دنبال این تهاجم، مناطقی از گرجستان از جمله غرب آن، مورد تعرض و حمله مغولان قرار گرفت و هرث^۷، کاخ^۸، سمخه^۹، کارتیل، تواخه^{۱۰} و تمام شهرها و مناطقی که در اطراف کارنو کالاک^{۱۱} قرار داشت به طور بی‌رحمانه‌ای غارت و مردمش کشته شده یا به بردگی رفتند و تفلیس نیز به تصرف درآمد.^{۱۲} از این زمان به بعد، تلاش‌های زیادی از سوی امرای مغول از جمله بایجو، ایلچیکدای و ارغون آغا که عمدتاً مسئول اداره غرب ایران بودند برای تسلط کامل بر گرجستان و اداره آن صورت گرفت. به علاوه در قوریلتایی که در سال ۶۴۴ قمری (۱۲۴۶م)، تشکیل شد قاآن جدید، گیوک (حک ۶۴۷-۶۴۲عق / ۱۲۴۹-۱۲۴۵م) دستور داد که داوود نرین پسر ملکه رسودان به عنوان داوود پنجم (حک ۶۹۰-۶۴۲عق / ۱۲۹۲-۱۲۴۵م)، حکومت بخش ایمرتی و داوود الو (داوود لاشا) به عنوان داوود ششم (حک ۶۶۸-۶۴۴عق / ۱۲۷۰-۱۲۴۷م)، حکومت بخش کارتلی گرجستان را در اختیار بگیرند،^{۱۳} اما گیوک، داوود الو را بر داوود نرین برتری داد و «داوود پسر قیز ملک (روسودان) را محکوم حکم داوود دیگر کرد.»^{۱۴} به این ترتیب فصل جدیدی از تاریخ گرجستان تحت استیلای مغولان و سپس ایلخانان شروع شد.

۵. شهاب‌الدین احمد نویری. *نهایه الارب فی فنون الادب* (قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۸۵)، ج ۲۷، ۳۱۳-۳۱۴؛

Vardan Arewelc'i, *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'i]* (Venice: Mechitarist Press, 1862), pp 84-85; Ganjakeci Kirakos, *Patmutiwn Hayoc [History of Armenia]*, ed: K. A. Melik O hanjanyan (Erevan: uu u n l u, 1967), p 166.

6. Kirakos, p236; H. L. Babayan, *Hay zhoghovrdi patmut'iwn (History of the Armenian People)* (Erevan: uu u n l u, 1976), v 3, p 606.

7. Hereth.

8. Kakheth.

9. Somkhe.

10. Tawakheh.

11. Karnukalak.

12. H. Henry Howarth, *History of the Mongols from the 9th to 19th* (New York: Burt franklin, no date), v 3, p 31, 224-227.

۱۳. ج. ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹)، ص ۵۶۹؛

Historie de georgie (Paris: de La toison dor, sans date), p 531-532. Allexandre Manvelichvili.

۱۴. علاء‌الدین عظاملک جوینی، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی (لیدن: بریل، ۱۳۲۹)، ج ۱، ص ۲۱۲-

استقرار ایلخانان و ناآرامی و شورش در گرجستان

منگوقاآن (حک ۶۵۷-۶۴۸ق / ۱۲۵۹-۱۲۴۹م) پس از رسیدن به قدرت، طی قوربلتایی که در سال ۶۵۰ قمری (۱۲۵۱م) برپا شد، دستور داد تا برادرش، هلاکوخان (حک ۶۶۳-۶۵۱ق / ۱۲۶۵-۱۲۵۶م)، مناطق غربی امپراتوری مغول، یعنی ایران، ارمنستان، روم، شام و مصر را تا جایی که گسترش قلمرو مغولان در غرب امکان دارد، فتح کرده و یا حاکمیت مغولان را در این مناطق تثبیت نماید.^{۱۵} جهت تحقق این مهم به دستور منگوقاآن، لشکریانی از تمام الوس‌ها به عنوان لشکر تما به هلاکو پیوستند. در این میان، نیروهای نظامی گرجستان و دیگر سرزمین‌های قفقاز جنوبی نیز در عملیات‌ها شرکت داشتند.^{۱۶}

با وجود حضور نیروهای گرجی در لشکرکشی‌های هلاکو، گرجستان، منطقه آرامی در قلمرو ایلخانان نبود. توضیح اینکه در آستانه لشکرکشی هلاکو به ایران، داوود پنجم (نرین) به دلیل فشارهای مالیاتی ارغون‌آغا مبادرت به شورش علیه مغولان نمود. لازم به ذکر است داوود نرین قبل از این شورش به همراه داوود ششم (لاشا یا الو) برای اظهار تابعیت، نزد هلاکو رفت و هلاکو داوود ششم را به داوود نرین (داوود پنجم) ترجیح داد. داوود نرین، اندکی پس از این ملاقات به بردعه و سپس به نخجوان رفت و از آنجا به ابخازیا گریخته و علیه مغولان شورش کرد.^{۱۷} البته با توجه به این گزارش می‌توان حدس زد که علاوه بر مسائل مالیاتی، نوع رفتار هلاکو با داوود نرین و عدم مقبولیت او از سوی ایلخان نیز در شورش او تأثیر مهمی داشته است.

شورش داوود نرین با لشکرکشی‌های هلاکو و عملیات نظامی او همراه شد و به نظر می‌رسد به همین دلیل از حساسیت خاصی برخوردار بود. امیر ارغون که در آن زمان به سختی درگیر امور سرشماری و تنظیم امور مالیاتی منطقه قفقاز جنوبی بود، فرونشانی این شورش را در رأس الویت‌ها و برنامه‌های خود قرار داد و به همین دلیل به گرجستان رفت.^{۱۸} در این زمان، داوود نرین به همراه برخی از دوستان و اطرافیانش به منطقه ابخازیا رفت. در این میان، برخی از حاکمان محلی ارمنی و گرجی، او را با دادن کمک‌هایی مجهزتر ساختند. سپس داوود نرین در حضور برخی از بزرگان

۱۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: البرز، ۱۳۷۳)، ج ۲، ص ۹۷۴.

Arewel'c'i, p89.

16. Arewel'c' i, p 89; Kirakos, p 315-316; Smbat Sparapet, *Smbatay Sparapeti taregir'k'*, Editor: S. Agelean (Venice: S. Ghazar, 1956), p110.

۱۷. جوینی، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۱. Howarth, v 3, p 110.

۱۸. جوینی، ج ۲، ص ۲۶۲.

و امرای گرجستان به عنوان شاه ابخاریا، سوانتی^{۱۹} و مینگرلی، ادعای پادشاهی مستقل کرد. او در پی تلاش‌های خود، نزد برکه، خان اردوی زرین (حک ۶۶۵-۶۵۴ق / ۱۲۶۶-۱۲۵۶م)، رفت و از او تقاضای کمک نمود. برکه به‌خوبی از داوود پذیرایی کرد و وی مدتی در اردوی زرین ماند، درحالی‌که امور مربوط به ایالاتش را به نایبانش سپرده بود. برکه به داوود یک چتر داد که فقط او و خانواده‌اش حق داشتند از آن استفاده کنند و نیز از هلاکو خواست تا قلمرو داوود را به او بازگرداند.^{۲۰}

جوینی گزارش می‌دهد که امیر ارغون با شنیدن خبر این شورش به دستور هلاکو با سپاهی بزرگ به جنگ داوود رفته و در نهایت با شکست او و کشته و اسیر کردن شمار زیادی از سپاهیان در اواخر رمضان سال ۶۵۷ قمری (۱۲۵۹م) به نزد ایلخان که در آن هنگام در شام بود رفت،^{۲۱} اما به نظر می‌رسد مغولان هرگز نتوانستند بر دژهای غرب گرجستان که داوود در آنجا حضور داشت، نفوذ کنند، زیرا آلن اشاره دارد که در چنین شرایطی، هلاکو که در تدارک حمله‌ای به سوی بغداد بود با فرستادن یک نماینده به نام تورقوا^{۲۲} به سوی شاه متمرده، موجبات صلح را فراهم ساخت.^{۲۳} به این ترتیب، داوود نرین نزد هلاکو رفت و هلاکو با تأیید پادشاهی او بر منطقه ایمرتی گرجستان، او را بر دیگر امرا و نوپان‌های حاضر در گرجستان برتری داد و به او لقب یارگوچی اعطا کرد.^{۲۴} لازم به ذکر است در پی این شورش، پسر داوود پنجم که نزد ارغون آغا زندانی بود، اعدام شد و داوود پس از مرگ پسرش به هرث و سپس به میتولتی^{۲۵} گریخته و در دژی دوردست در ناحیه خوی^{۲۶} در غرب گرجستان پناه گرفت. او تقریباً به مدت ده سال در چنین شرایطی به‌سر برد تا اینکه بالاخره توانست با ایلخان درباره حکومت بر بخش ایمرتی به توافق رسیده و مطیع او شود.^{۲۷}

هنوز اندکی از فرونشانی شورش داوود نرین نگذشته بود که اوضاع گرجستان به دلیل اعمال مالیات‌گیری‌های جدید، بدتر شد.^{۲۸} ارغون پس از سرشماری دقیق نفوس قفقاز جنوبی و ثبت نام آنان در دفاتر مالیاتی، دو نوع مالیات مال و قبچور وضع کرد. تمام کسانی که نامشان در دفاتر ثبت

19. Svanti.

20. M. F. Brosset, *Histoire de La georgie* (St. Petersburg: anonyme, 1858), v 1, p 548-547; Howarth, V3, p111.

۲۱. جوینی، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.

22. Torgua.

23. Allen & David, v 1, p 116.

24. Brosset, v 1, p 547-548; Howarth, v 3, p 111.

25. Mtiuleti.

26. Khevi.

27. Allen, v 1, p 120.

۲۸. جوینی، ج ۲، ص ۲۶۲.

شده بود، می‌بایست مقدار قابل ملاحظه‌ای برنج، گندم و شراب به عنوان مالیات پرداخت کنند و در صورت عدم توانایی مجبور بودند فرزندانیشان را به بردگی به مغولان دهند.^{۳۹} کیراکوس اشاره دارد که در پی این مالیات‌گیری‌های سنگین و اجحاف بیش از حد ارغون و مأمورانش، اوضاع قفقاز جنوبی و از جمله گرجستان خراب شد و این سرزمین در وضعیت اسفباری قرار گرفت.^{۴۰}

در چنین شرایطی، این بار، داوود لاشا، پادشاه بخش کارتلی گرجستان که در تفریس اقامت داشت و به تازگی به همراه سپاهیان هلاکو از جنگ علیه ممالیک مصر بازگشته بود، تصمیم گرفت به دلیل فشار مأموران مالیاتی مغول و مخصوصاً خواجه عزیز، که یکی از محصلان عمده مالیاتی بود، شورش کند. او نزد داوود نرین، که در آن زمان در ابخاز بود، رفت. داوود نرین که در چنین شرایطی با برکه رابطه برقرار نموده بود از شورش داوود لاشا حمایت کرد.^{۴۱} لازم به ذکر است در این زمان، اختلافاتی میان هلاکو و برکه بروز کرده بود که به دشمنی و جدال دو دولت انجامید.^{۴۲} به نظر می‌رسد حاکمان گرجستان با آگاهی از چنین وضعیتی به خان اردوی زرین نزدیک شده و امید یاری و کمک از سوی او داشتند.

داوود لاشا پس از ملاقات با داوود نرین به مقابله با مغولان رفت. این نیروها از نیروهای کاخاثرولی^{۴۳}، فرمانده گرجی که از سوی مغولان به جنگ او آمده بود، شکست خورد. داوود پس از این شکست به کوتائیس گریخت و تحت حمایت سرگیس از حاکمان قدرتمند خانواده جاکلی درآمد. در این شرایط، تعامل و روابط دو پادشاه، یعنی داوود نرین و داوود لاشا با یکدیگر و توافق آنان بر اینکه داوود نرین به عنوان پادشاه ایمرتی و داوود لاشا به عنوان حاکم مناطق غرب گرجستان از جمله کوههای لیخی حکومت کند، باعث شد تا حداقل دودستگی‌ای میان نیروهای پادشاهی ایجاد نشود. در پی این توافق مقرر شد تا خزانه پادشاهان باقراتیدی، که در غاری در کوملی در ناحیه مینگرای نگهداری می‌شد، در اختیار داوود نرین قرار گیرد.^{۴۴}

شورش داوود و برخی از خاندان‌های حکومتگر محلی ارمنی و گرجی، بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت و گرجستان را به سوی ناامنی و ویرانی بیشتر سوق داد. گرچه برخی از خاندان‌های حکومتگر

29. Kirakos, p 311.

30. Ibid, p310-311.

۳۱. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۶۹-۶۸.

۳۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ م. م. الرمزی، تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و ملوک التتار

(اورنبرگ: المطبعة الکریمیة و الحسینیة، ۱۹۰۸م)، ج ۱، ص ۴۱۴؛

Charles J. Halperin, *Russia and the Golden hord* (London: L.B tauris and publishers, 1987), p27.

33. Kakha Thoreli.

34. Allen, v 1, p 116.

محلی با داوود لاشا همراه شدند، اما عده زیادی از بزرگان، شاهزادگان و امرایی چون ایوانه مخارگریلی و برخی دیگر از نجبا به مغولان وفادار ماندند. هلاکو، جهت دفع این شورش، ارغون و سپس فرمانده دیگری را با سپاهی مجهز فرستاد. درحالی که گرجیان متحد نیز با نیروی کمکی‌ای که در حدود دو هزار نفر بود به او پیوستند.^{۳۵} ارغون، گرجستان و از جمله دیر مشهور گلاس^{۳۶} در ایمرتی را که قبر شاهان گرجی در آن قرار داشت با خاک یکسان کرد.^{۳۷}

داوود لاشا پس از این جنگ و گریزها به سمت‌خه^{۳۸}، محل حکمروایی سرگیس جاکلی بازگشت. سرگیس که به نظر می‌رسد، نمی‌توانست قدرت دیگری را در متصرفاتش برتابد به او پیشنهاد داد تا نزد داوود نرین که در لیخی اقامت داشت، برود. داوود لاشا در حدود یک سال نزد داوود نرین ماند. در این مدت، کسانی چون سرگیس و چند حاکم محلی دیگر تصمیم گرفتند تا داوود لاشا را به عنوان شاه سراسر گرجستان نامزد نمایند. این تصمیم باعث بروز درگیری میان گروه‌های موافق و مخالف شد و در نهایت نجبا و حاکمان محلی گرجی موافقت کردند تا قلمرو باگراتیدی، طبق قرار قبلی مغولان که در قوریلنای گیوک مقرر شده بود، تقسیم شود.^{۳۹} در شرایطی که شورش و جنگ، گرجستان را دچار نابه‌سامانی و بی‌نظمی کرده بود، هلاکو ارغون را با پیام بخشش و امان‌دادن به داوود لاشا فرستاد؛ درحالی که همسر و پسر داوود لاشا به نام دیمیتری در اردوی هلاکو در زندان ماندند. این صلح موقتی بود، زیرا به زودی دوباره میان آنان نزاع درگرفت، و داوود دست استمداد به سوی مصریان که یکی از مهم‌ترین دشمنان ایلخانان بودند، دراز کرد. گرچه او نتوانست با این کار نیز به سروری و حاکمیت ایلخانان پایان دهد.^{۴۰}

درحالی‌که شورش داوود لاشا گرجستان را به هم ریخته و حاکمیت ایلخانان را در قفقاز جنوبی به خطر انداخته بود، حمله برکه به اران باعث شد تا هلاکو با نرمش بیشتری در مقابل این شورش راهکار دیگری را در پیش بگیرد؛ زیرا او به‌خوبی می‌دانست که این شرایط، کاملاً به نفع اردوی زرین خواهد بود.^{۴۱} به همین دلیل، او در اوایل محرم سال ۶۶۱ قمری (۱۲۶۲م)، زمانی که عازم مقابله با برکه بود، در شابران پس از محاکمه خواجه سیف‌الدین و خواجه عزیز که عاملان

۳۵. جویی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ Kirakos, p 326-327.

36. Gelas

37. Kirakos, p 326-327; Brosset, v 1, p 557-558.

38. Semestkhe.

39. Howath, v 3, p 191.

۴۰. اشیولر، ص ۶۹.

41. Allen & David, v 1, p 117.

مالیاتی گرجستان و علت شورش داوود لاشا بودند، آنها را به یاسا رسانید.^{۴۲} اشاره شده است که دقوز خاتون در اتخاذ چنین تصمیمی توسط هلاکو، بسیار مؤثر بود و او را به خوبی از خطر نزدیک شدن گرجستان به اردوی زرین و تبعات بعدی این اتحاد آگاه کرد.^{۴۳} داوود لاشا پس از کشته شدن خواجه عزیز، به فرمان هلاکو به اردوگاه زمستانی ایلخان در بردعه رفت. درحالی که عده‌ای تصور می‌کردند که فرجام بدی در انتظار داوود لاشا خواهد بود؛ او پس از یک مذاکره طولانی و توضیح درباره علت شورشش، بار دیگر به فرمان هلاکو بر دیگر حاکمان محلی و امرای گرجستان برتری داده شده و به عنوان یارگوچی ملقب شد. پس از این توافق، هلاکو عازم جنگ با برکه شد و داوود نیز موظف شد با سپاهیان خود در نبرد علیه اردوی زرین شرکت نماید؛ درحالی که در همان هنگام مهاجمان سلجوقی به قلمروش هجوم آورده بودند.^{۴۴}

شورش تگودار و موضع‌گیری دوگانه پادشاهان باگراتیدی

با درگذشت هلاکو، اباقا (حک ۶۶۳-۸۰ق / ۱۲۶۴-۱۲۸۲م) به عنوان جانشین او به آذربایجان آمد و زمام امور را در دست گرفت.^{۴۵} اباقاخان پس از جلوس به تخت ایلخانی، عزل و نصب‌هایی در دستگاه حکومتی انجام داد. یکی از مناطقی که ایلخان جدید نسبت به آن توجه نشان داد گرجستان بود. او، شیرامون، پسر جرماغون، را به حکومت گرجستان گماشت.^{۴۶} به نظر می‌رسد افرادی نظیر شیرامون که در دوره ایلخانان مختلف جهت اداره امور نواحی گوناگون قفقاز جنوبی برگزیده می‌شدند، عمدتاً این وظیفه داشتند که بر میزان نفوس و مالیات‌های گوناگون و جمع‌آوری آنها در مناطق تحت امر خود نظارت کنند. به علاوه اباقا حکومت داوود زرین و داوود لاشا و نیز دیگر امرای محلی این منطقه را تأیید کرد و فقط اندکی پس از حکومت تصمیم گرفت تا مناطق

۴۲. غیاث‌الدین بن همادالدین الحسین خواندمیر، *حبيب السیر فی اخبار افراد بشر* (تهران: خیام، ۱۳۳۳)، جزء سوم از مجلد اول،

ص ۱۰۴؛ منوچهر مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان* (تهران: آگاه، ۱۳۷۰)، ص ۱۸۱.

43. Howarth, v 3, pp. 189-190; Robert Gregory Bedrosian, *The Turco - Mongol Invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th Centuries*, (New York: Columbia University, 1979), p. 223.

۴۴. اشیولر، ص ۳۸۳ و ۶۹؛

Brosset, v1, pp. 547- 548 & 564 - 565; Allen & David, v1, p117.

۴۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۶۲.

۴۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۶۰؛ قاضی احمد تنوی و یوسف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، مجلد ۶، ص ۳۳؛ عباسقلی بن محمد قدسی بادکوبی، *گلستان ارم (تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس)*، به اهتمام عباسقلی آقا باکیخانوف (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۸۹؛ عباس اقبال، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۲۰۰.

زیر فرمان خاندان جاکلی را، که عمدتاً در منطقه سمت‌رخه گرجستان واقع بود، مستقل از پادشاهی باگراتیدی و به‌طور مستقیم زیر نظر دولت ایلخانی در آورد.^{۴۷} به نظر می‌رسد اباقا برای کاستن از قدرت شاهان باگراتیدی و ایجاد اختلاف در میان خاندان‌های حکومتگر داخل گرجستان با پادشاهی باگراتیدی به این اقدام مبادرت نمود.

یکی از مهم‌ترین وقایع قفقاز جنوبی در این دوره، شورش تگودار از نوادگان جغتای در گرجستان است.^{۴۸} تگودار در آغاز به‌عنوان لشکر تما الوس جغتای، جهت لشکرکشی‌های هلاکو او را همراهی نمود و سپس فرماندهی یک تومان از سپاه تحت امر اباقاخان را برعهده گرفت. متصرفات تگودار در گرجستان که از زمان هلاکو آن را در اختیار داشت شامل بخش‌هایی از گرجستان جنوبی و مناطق اطراف دریاچه سوان در ارمنستان بود. اراضی بیلاقی او، کوهستان‌های اطراف آرارات و مناطق قشلاقی او در امتداد سواحل رود ارس قرار داشت. منابع او را ثروتمند، خودبین و بی‌رحم با سپاهسانی بسیار و گله‌هایی بی‌شمار توصیف کرده‌اند.^{۴۹} باید اشاره داشت که شورش تگودار به‌طور مستقیم از وقایع و روابط سیاسی اباقاخان و براق - خان الوس جغتای - ناشی می‌شد، زیرا در همین زمان براق مشغول لشکرکشی به ایران بود و احتیاج به متحدی داشت که او را برای رسیدن به اهدافش یاری کند. براق در سال ۶۶۷ قمری (۱۲۶۸ م) با نیروهای خود از رود جیحون گذشت و مناطقی را که شامل بدخشان، کش، شبورغان، طالقان و مروشاهجان تا حدود نیشابور می‌شد، عرصه قتل و غارت و ویرانی قرار داد.^{۵۰}

تگودار که قصد پیوستن به نیروهای براق را داشت از اباقا اجازه خواست تا منطقه را ترک کند. اباقا در ابتدا با سوءظن به او اجازه این کار را داد، اما با وصول اخبار جنگ‌طلبی براق از دستور خود پشیمان شده و تگودار را به اردوگاه فراخواند. با نافرمانی تگودار، اباقا دستوری برای گردآوری سپاه از میان اهالی قفقاز جنوبی و انتصاب شیرامون به فرماندهی یک نیروی صدهزار

47. Howarth, v3, p224.

۴۸. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۷۰.

49. Grigor Aknerci, *History of the nation of the archers (The Mongols)*, the Armenian text edited with an English translation by Robert. P. Blake & R. N. Fruye (Harvard: Journal of Asiatic studies, 1949), p21, 269-443.; Howarth, v3, p230; Robert Gregory Bedrosian, "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods", *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, V 1. ed: Richard G. Hovannisian (New York: St. Martin's Press, 1997), p261.

۵۰. شهاب‌الدین عبدالله و صاف‌الحضرة شیرازی، *تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار (تاریخ و صاف)* (تهران: کتابخانه ابن سینا و

کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸)، ج ۱، ص ۷۱.

نفری برای مقابله با او صادر نمود.^{۵۱} در برخوردی که صورت گرفت شورشیان شکست خورده، نزد داوود نرین در کوتائیس در ایالات ایمرتی رفتند. داوود و همسرش، رفتار خوبی با تگودار و همراهانش داشتند.^{۵۲} گرچه منابع فارسی از جمله وصاف اشاره دارند که تگودار در این زمان، دخترش را به همسری داوود نرین داد،^{۵۳} اما در منابع غیرایرانی به چنین موضوعی اشاره نشده است. در چنین شرایطی، اباقا برای داوود نرین پیام فرستاده و او را از حمایت تگودار که اکنون قوی تر شده بود، بازداشت. ایلخان، همچنین به شیرامون و دیگر نویان‌های مغول نیز فرمان داد تا با فراخواندن امرای گرجی و لردهای ارمنی و سپاهیانشان به جنگ تگودار روند. لازم به ذکر است در این زمان، داوود لاشا بیمار بود و به همین علت، نیروهایش را با فرماندهی زیردستانش جهت کمک به شیرامون به کارتیل فرستاد. در برخورد بعدی که در سال ۶۶۸ قمری (۱۲۶۹م) رخ داد، تگودار شکست خورد و همسر و پسرش به اسارت درآمدند. پس از این شکست، تگودار را نزد اباقا بردند و در نهایت او توانست با عذرخواهی از ایلخان و طلب بخشش، جان خود را نجات دهد.^{۵۴}

شورش تگودار از اهمیت خاصی برخوردار بود، زیرا در منطقه‌ای رخ داد که به صورت بالقوه نیروهای مستعد مخالف و شورشی علیه دولت ایلخانان در آن حضور داشتند و در صورت هماهنگی و اتحاد این گروه‌ها با یکدیگر ممکن بود خطرات جبران‌ناپذیری برای دولت اباقا به وجود آید. به خصوص اینکه در چنین شرایطی، براق، خان الوس جغتای، نیز به متصرفات ایلخان حمله آورده و بخشی از نیروها و توان نظامی اباقاخان به حفظ مناطق شرقی ایران معطوف می‌شد. شاید به دلیل همین ارزش خاص پیروزی در مقابل تگودار بود که اباقاخان به پاس همراهی نیروهای داوود لاشا در جنگ علیه تگودار، منطقه آتنی^{۵۵} و چند ناحیه کوچک دیگر در اطراف کارتیل را به قلمرو او اضافه نمود.^{۵۶}

۵۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۷۰؛ جورج لین، *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رئسانس ایران)*، ترجمه سید ابوالفضل رضوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹)، ص ۱۴۶-۱۴۵.

۵۲. محمد بن عبدالرحیم ابن فرات، *تاریخ ابن فرات*، مصحح: حسن محمد شماع (بصره، مطبعه الحداد، ۱۳۸۶ق)، ج ۷، ص ۴؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۷۱-۱۰۷۰؛ لین، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۵۳. وصاف، ج ۵، ص ۹۱۱ و نیز نک: تتوی و قزوینی، ج ۷، ص ۴۰۵۴.

۵۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۷۱-۱۰۷۰؛ وصاف، ج ۵، ص ۹۱۱؛ ابن فرات، ج ۷، ص ۹؛ Brosset, v1, pp. 579-580; Howarth, v3, pp. 230&238- 239.

55. Ateni.

56. Howarth, v3 ,p. 239

درگذشت داوود لاشا و تداوم پادشاهی باگراتیدی در گرجستان

هنوز اندکی از فرونشانی شورش تگودار نگذشته بود که داوود لاشا پس از یک بیماری در سال ۶۶۷ قمری (۱۲۶۹م) درگذشت؛ درحالی که متصرفات او در آن زمان صرفاً به مناطق بالای کارتلی و قسمتی از کاخ محدود بود.^{۵۷} اباقا بر آن شد تا با ابقای قدرت در خاندان باگراتیدی، این منطقه را همچنان به طور غیرمستقیم تحت کنترل و اطاعت خود داشته باشد. به همین دلیل در سال ۶۶۹ قمری (۱۲۷۱م)، پسرش دیمیتری (حک ۶۸۷-۶۶۹ق / ۱۲۸۹-۱۲۷۱م) را که سال‌های متمادی به صورت گروگان در دربار ایلخانان به سر می‌برد به جانشینی او انتخاب کرد. البته، حوزه فرمانروایی دیمیتری شامل اراضی و متصرفات تحت امر سرگیس جاکلی نمی‌شد.^{۵۸}

اشپولر درباره انتخاب دیمیتری به عنوان جانشین داوود لاشا از سوی اباقاخان معتقد است که آشفته‌گی اوضاع ایلخانان، که ناشی از حمله براق به متصرفات این دولت در شرق بود، اباقا را ناگزیر از این انتخاب ساخت.^{۵۹} با وجود اینکه می‌توان این موضوع را در تصمیم ایلخان مؤثر دانست، اما باید به این نکته نیز اشاره داشت که تداوم قدرت در خاندان پادشاهی باگراتیدی در درجه اول به سیاست حکومتی مغولان و ایلخانان در قفقاز جنوبی از جمله گرجستان مربوط می‌شد و این سیاست، همان اعمال قدرت و نفوذ غیرمستقیم از طریق دولتی محلی در این منطقه بود. از طرف دیگر با روی کار آمدن ایلخانان و شروع مطالبات و سیاست‌های ارضی اردوی زرین در منطقه قفقاز جنوبی به نظر می‌رسد ایلخانان و از جمله اباقاخان که برخوردی را با این دولت در آغاز حکومتش تجربه کرده بود، ترجیح می‌دادند تا دولت‌های وابسته حایلی، مانند گرجستان، میان متصرفات اصلی آنها و اردوی زرین وجود داشته باشد و این دولت‌ها، هم از دست‌اندازی خان‌های اردوی زرین بر منطقه جلوگیری کنند و هم تحت اطاعت و وابسته به ایلخانان باشند و به عنوان دولت‌های تابع، وظایف خود را از جمله پرداخت مالیات و دادن سرباز و نیروی نظامی به ایلخانان در جنگ‌ها نیز به خوبی ایفا نمایند.

با انتخاب دیمیتری به عنوان شاه گرجستان به دلیل کمی سن او، اباقاخان، سادون منکابردی را به عنوان قیم وی انتخاب کرد. سادون روابط نزدیکی با اباقا و قدرت فراوانی در گرجستان داشت، بر قلمرو وسیعی در غرب این سرزمین حکومت می‌نمود، به عنوان داماد آواگ مخارگریلی بر

57. Brosset, v1, p. 584; Allen & David, v1, p. 117.

58. Brosset, v1, p. 586; Bedrosian, 1979, p. 184; Allen & David, v 1, p. 118.

دارایی‌ها و متصرفات این خاندان در قارص، تالوی^{۶۰}، بلاکانی^{۶۱} و همچنین سرزمین‌های ثروتمند آخال تسخه^{۶۲} نظارت می‌کرد و احتمالاً بهترین گزینه برای سرپرستی و قیومیت شاه جوان بود.^{۶۳} سادون، یکی از مشهورترین نظامیان دوره مورد بحث بود و مغولان به او اعتماد زیادی داشتند. در دوره قیومیت او، حکومت سلاف^{۶۴} و بلاکان واقع در غرب گرجستان نیز به متصرفاتش اضافه شد. سادون پس از سرپرستی دیمتری بسیار قدرتمندتر شد، تا آنجایی که مغولان را از ارتکاب اقدامات ظالمانه در گرجستان بازداشت. او در ادامه سعی کرد با ازدواج با خاندان مخارگریلی و نیز یکی از دختران سرگیس جاکلی بر نفوذش در گرجستان و دولت ایلخانان بیفزاید. به گونه‌ای که موفق شد عنوان صاحب‌دیوانی بزرگ را، که زمانی متعلق به آواک مخارگریلی بود، به خود اختصاص دهد. سادون در قارص مقیم بود و بر تمام گرجستان به جز لردهای مناطق کارتیل، سمتزخه، هرث و کاخت اعمال نفوذ و کنترل داشت.^{۶۵}

دیمتری که در دوره قیومیت سادون قدرت چندانی نداشت، در سال ۶۷۵ قمری (۱۲۷۷م) با دختر امپراطوری ترابوزان ازدواج کرد. در همین زمان، ارغون‌آقا که هنوز هم یکی از شخصیت‌های صاحب قدرت و نفوذ در قفقاز جنوبی بود مبادرت به سرشماری دیگری در منطقه نمود. علت این سرشماری جدید، احتیاج به آماری دقیق برای گرفتن مالیات بود؛ زیرا حملات بر که به گرجستان به خصوص به مناطق هرث، کاخت و دشت کامبج^{۶۶} در جنگ با ایلخانان موجب خرابی‌ها و ویرانی‌های فراوان و قتل‌عام نفوس شده بود. ارغون‌آقا، طی این حضورش در گرجستان، خواهر دیمتری به نام تامارا را به همسری پسرش درآورد. دیمتری که به دلیل اختلافات مذهبی به شدت با این ازدواج مخالف بود به دلیل فقدان قدرت نتوانست از این اتفاق جلوگیری کند. ارغون پس از مراسم ازدواج به اردو رفت و پسرش در گرجستان ماند.^{۶۷}

هم‌زمان با قدرت بلامنازع سادون در گرجستان، داوود نرین نیز در ایمرتی مستقر بود. او در مقایسه با آخرین سال‌های حکومت داوود لاشا، وضعیت بهتر و قدرت بیشتری داشت، اما قدرت او

60. Telavi.

61. Belakani.

62. Akhaltsikhe.

63. Kirakos, pp. 151-152; Allen & David, v 1, p. 118; Brosset, v1, pp. 586 & 589-590; Bedrosian, 1979, pp. 274-275.

64. Thelat.

65. Howarth, v 3, p. 268; Bedrosian, 1979, p. 275.

66. Kambej.

67. Brosset, V1, pp. 589-590; Howarth, v3, p. 629.

به دلیل تلاش اباقا در جهت تغییر در سیاست سنتی حاکمان مغول در تفویض قدرت به داوود نرین در کنار یک فرد دیگر از خاندان باگراتیدی تا حدودی به چالش کشیده شد. توضیح اینکه اباقا تلاش کرد برای نفوذ بیشتر در سرزمین‌های تابع، برخی از لردهای صاحب نفوذ را برای برانداختن قدرت داوود نرین در ایمرتی برانگیزد. به همین دلیل، او علاوه بر تحریک برخی از لردهای گرجستان که تحت فرمان داوود نرین بودند؛ امرایی چون شیرامون، تایجو و ... را با نیرویی سی‌هزار نفری، جهت لشکرکشی علیه داوود نرین فرستاد. این سپاه در کوتائیس به مقر داوود نرین رسید. داوود نرین که به شدت غافلگیر شده بود به سختی موفق به فرار شد. مغولان، افراد بسیاری را کشته و کلیساها و نقاط دیگری را غارت کردند. داوود نرین به سرعت و با عجله، سپاهی گرد آورده و آماده دفاع از متصرفات خود شد. مغولان با آگاهی از این موضوع پس از قتل و غارت بدون اقدام مهمی بازگشتند.^{۶۸}

سادون منکابدلی در سال ۶۸۰ قمری (۱۲۸۲ م) درگذشت. پس از او، پسرش قتلغ‌شاه که یکی از سپهسالاران و امرای برجسته ایلخانان به‌شمار می‌رفت اداره متصرفات پدر را بر عهده گرفت.^{۶۹} دیمیتری دوم، اکنون در سنی بود که بتواند سلطنت مستقل خود را شروع کند. آن، او را با عنوان «دوست‌داشتنی‌ترین و دلسوزترین شاه خاندان باگراتیدی» توصیف می‌کند.^{۷۰} و اینکه دوران نیابت سلطنت سادون و پادشاهی دیمیتری دوم، دوره‌ای درخشان برای تاریخ گرجستان بوده است. در این دوره، کلیساها از صدمات و آسیب‌های مغولان تا حد زیادی مصون ماندند و قدرت دولت و منابع مالی‌اش افزایش یافت. گرچه، اخلاقیات دربار و در مجموع گرجیان، تحت تأثیر روابط شاهان و اشراف گرجی با روحیات و رسوم مغولان دچار زوال و دگرگونی شد. از جمله این عادات می‌توان به چندهمسری اشاره نمود که در دربار گرجیان، تحت تأثیر فرهنگ مغولی شایع شده بود و دیمیتری دوم خود نمونه‌ای از این گروه بود. اولین همسر او دختر حاکم طرابوزان، دومین همسرش دختر بکا جاکلی از قدرتمندترین خاندان‌های دوره مذکور، و همسر دیگر او دختر اباقاخان با نام سورقالای (از همسرش بولجن ایگاجی) بود.^{۷۱} این وصلت اخیر، خود تا حدودی مشعر بر علاقه دو دولت به حفظ مناسبات و روابط دور از تنش با یکدیگر است.

68. Allen & David, v 1, p. 117; Howarth, v 3, pp. 241 – 242; Brosset, v1, pp. 585-586.

69. Bedrosian, 1979, p275; Howarth, v 3, p. 277.

70. Allen & David, v 1, p. 118.

۷۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۵۷؛ تتوی و قزوینی، ج ۶، ص ۴۱۲۷ – ۴۱۲۶؛ Manvelichvili, p. 537; Howarth, v3, p. 330; Brosset, v1, pp. 602-603.

دوره ارغون خان و یکپارچگی حکومت در خاندان باگراتیدی

با درگذشت اباقا خان، ارغون به حکومت رسید (حک ۶۹۰-۸۳ قق / ۱۲۸۴-۱۲۹۱ م). او به دنبال عزل و نصب‌هایی که انجام داد در سال ۶۸۳ قمری (۱۲۸۴ م)، عمویش اجای^{۷۲} را به‌عنوان عامل گرجستان منصوب کرد؛^{۷۳} درحالی‌که دیمیتری دوم و دیگر لردهای ارمنی و گرجی‌ای که از دوره اباقاخان زمام امور مناطق خود را در دست داشتند بر مناصبشان باقی ماندند و ارغون تغییراتی در این زمینه انجام نداد.^{۷۴} با وجود تأیید حکومت دیمیتری دوم توسط ارغون خان و نیز وصلتی که از طریق ازدواج خواهر دیمیتری دوم با یکی از پسران ارغون صورت گرفت،^{۷۵} مناسبات میان این شاه باگراتیدی و ارغون خان به‌خوبی تداوم نیافت. توضیح اینکه به ارغون خبر دادند بوقا، یکی از امرای برجسته و معروف این دوره، به همراه چند تن از سران حکومتی علیه ایلخان در حال توطئه هستند.^{۷۶} بوقا، علاوه بر قدرت بسیار در دستگاه حکومتی در منطقه قفقاز جنوبی، در گرجستان نیز صاحب نفوذ بود و روابط و مناسبات بسیار خوبی با دیمیتری دوم داشت.^{۷۷}

وصاف در شرح ماجرای توطئه بوقا علیه ارغون خان، در شمار شاهزادگان و امرایی که به بوقا قول همکاری و همراهی داده بودند دیمیتری دوم را نیز ذکر می‌کند،^{۷۸} اما هیچ‌کدام از منابع ارمنی و گرجی، اشاره‌ای به خیانت دیمیتری به ارغون خان ندارند. گرچه ممکن است علاقه آنان به دیمیتری، باعث گزارش نکردن چنین موضوعی باشد. هوارث معتقد است که دوستی و رابطه نزدیک دیمیتری با بوقا باعث شد که ارغون خان او را نزد خود فراخواند.^{۷۹} دیمیتری که مجبور به اطاعت از این دستور بود بزرگان و اسقف‌های برجسته مسیحی، مانند اسقف آبراهام را فراخواند. او به این نکته اشاره کرد که احتمالاً در این جریان به دلیل دوستی نزدیک با بوقا کشته خواهد شد و از آنان خواست تا در صورت مرگش از پسرش برای پادشاهی حمایت کنند. وقتی دیمیتری، نزد ارغون خان رسید به دستور ایلخان به همراه پسرش داوود، زندانی و تمام دارایی‌هایش مصادره شد. دیمیتری، چند روزی در زندان به‌سر برد تا اینکه به دستور ارغون خان و توسط قتلخ بوقا، سر از

72. Ajay.

73. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۵۵.

74. Stepannos Orbelean, *Histoire de la Siounie*, translated to french by M. Brosset (St. Petersburg, anonyme, 1866), v1, p. 238.

75. اسپولر، ص ۲۵۷.

76. وصاف، ج ۲، ص ۲۳۲.

77. Manvelichvili, pp. 235-236.

78. وصاف، ج ۲، ص ۲۳۲.

79. Howarth, v3, p. 328.

تنش جدا شد (۶۸۸ق/۱۲۸۹م).^{۸۰} دیمیتری دوم، یکی از بهترین پادشاهان باگراتیدی بود و به دلیل محبوبیتی که در میان مردم داشت پس از مرگ به 'دیمیتری صدیق' و نیز 'گردن زده' معروف شد.^{۸۱} جسد او را به سمتزخه برده و در کنار پدرش دفن کردند.^{۸۲}

دیمیتری از همسر اولش که دختر حاکم طرابوزان بود چهار پسر به نام‌های داوود، وختانگ، لاشا، و مانوئل و یک دختر به نام روسودان؛ از سورقالای، دختر اباقا، دو پسر به نام بهادر و یادگار و دختری به نام جیگاخاتون؛ و از نازیلا (ناتیلا)^{۸۳} دختر بکا جاکلی، پسری به نام جورج داشت.^{۸۴} به دنبال اعدام دیمیتری، ارغون خان، فرمان قتل پسرش داوود را نیز صادر کرد و این کار را به تعاچارنویان که با بوقا و دیمیتری دشمنی زیادی داشت سپرد، اما صاحب‌دیوان، سعدالدوله، مانع کشتن او شد و از تعاچار خواست تا داوود را به او ببخشد. تعاچار نیز چنین کرد و به این ترتیب، داوود از مرگ نجات یافت، اما مدتی در زندان ماند و دیگر اعضای خانواده دیمیتری نیز هر یک به سویی پراکنده شدند.^{۸۵}

در چنین شرایطی، ارغون خان با مشورت با تعاچارنویان به این نتیجه رسید که وختانگ، پسر داوود نرین را به پادشاهی گرجستان انتخاب نمایند. ارغون، قتلغ‌بوقا را نزد داوود نرین فرستاد تا پسرش را جهت احراز مقام پادشاهی گرجستان آماده کند. داوود نرین، وختانگ را به همراه نیروهایی که او را همراهی می‌کردند به کویسخه^{۸۶} در منطقه کوتائیس فرستاد. در این میان، امرای مغول نیز با بزرگان گرجی هم‌پیمان شدند که به شاه جدید وفادار بمانند. ارغون رفتار مناسبی با وختانگ داشت و برای استحکام بیشتر روابطشان، خواهرش الجای^{۸۷} را به ازدواج او درآورد. به این ترتیب، وختانگ به کوتائیس بازگشت و زمام امور گرجستان را در دست گرفت (حک ۶۹۱-۶۸۸ق/ ۱۲۹۲-۱۲۸۹م).^{۸۸} وختانگ بر تمام گرجستان به جز سرزمین‌های تحت امر بکا جاکلی و نیز، نواحی تزیخیس جوارل^{۸۹} حکومت کرد و به پاس تلاش قتلغ‌بوقا در رسیدن به حکومت، او را به عنوان

80. Orbelean, v1, p. 239; Bedrosian, 1979, p. 201; Manvelichvili, p. 336; Howarth, v3, p. 329; Allen & David, v1, p. 119.

81. Manvelichvili, p. 336; Allen & David, v1, p. 119.

82. Howarth, v3, p. 329.

83. Nathila.

84. Manvelichvili, p. 537; Howarth, v3, p. 330; Brosset, v1, pp. 602-603.

85. Howarth, V3, p. 329; Brosset, v 1, pp. 603-607.

86. Kwiskkheth.

87. Oljath.

88. Howarth, v3, p. 330; Brosset, v1, pp. 603-667; Manvelichvili, pp. 237-238.

89. Tzikhizjuarel.

سپهسالار کل قلمرو پادشاهی اش برگزید.^{۹۰}

وختانگ دوم، فقط دو سال بر تخت باگراتیدی در تفلیس تکیه داشت. کمی قبل از مرگ او، ارغون خان نیز که از بیماری سختی رنج می برد دیگر قادر به نظارت بر امور سرزمینش نبود. به همین دلیل، تنی چند از امرای صاحب نفوذ در گرجستان، چون تغاچارنویان، تصمیم گرفتند تا وختانگ دوم را عزل و داوود، پسر دیمیتری را که مدتی در زندان ایلخانان به سر برده و تغییر شاخه جانشینی را غصب سلطنت توسط خانواده داوود نرین و وختانگ دوم می دانست، به حکومت گرجستان انتخاب نمایند. این تصمیم با مخالفت گروهی از بزرگان، امرا و سران نظامی مواجه شد و وختانگ دوم تا زمان مرگش که کمی بعد صورت گرفت همچنان پادشاه گرجستان باقی ماند.^{۹۱} از شاهان باگراتیدی در دوره حکومت ارغون خان در گرجستان، سکه‌هایی نیز مبنی بر تابعیت این سرزمین از دولت ایلخانان وجود دارد. در یکی از این سکه‌ها که متعلق به ارغون است، این جمله ضرب شده است: به نام پدر، پسر و روح القدس.^{۹۲}

گیخاتو و قدرتیابی دوبارهٔ اعقاب داوود لاشا

پس از مرگ ارغون، گیخاتو زمام امور ایلخانان را در دست گرفت (حک ۶۹۴-۹۰۰عق / ۱۲۹۴-۱۲۹۱م). اندکی پس از جلوس گیخاتو، وختانگ دوم در سال ۶۹۱ قمری (۱۲۹۲م) درگذشت و در گلاث^{۹۳} در قبرستان شاهای دفن شد. در حدود یک سال بعد، داوود نرین نیز از دنیا رفت. داوود نرین، سه پسر به نام‌های کنستانتین، میشل و الکساندر داشت که مادر پسر آخر، دختر امپراطور بیزانس بود. مرگ او باعث هرج و مرج در ناحیه ایمرتی شد، زیرا دو پسر او، یعنی کنستانتین و میشل، برای رسیدن به حکومت این منطقه تا مدتی طولانی به دشمنی و رقابت با یکدیگر پرداختند.^{۹۴}

در پی آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌هایی که در اواخر حکومت ارغون به دلیل بیماری او رخ داد و پس از آن با روی کار آمدن گیخاتو و مخالفت‌های برخی از امرا با او برای رساندن بایدو به ایلخانی، این وضعیت تشدید شد^{۹۵} و باعث شد امرایی چون تغاچار و قتلغ‌بوقا، قدرت فراوانی در گرجستان کسب کنند. همین قدرت فراوان آنان موجب شد تا در پی مرگ وختانگ دوم تصمیم گیرند داوود، پسر

90. Brosset, v1, pp. 605-667; Manvelichvili, pp. 237-238; Howarth, v3, p330.

91. Howarth, v 3, p345; Brosset, v1, p. 608.

92. Howarth, v3, p. 355.

93. Gelath.

94. Allen & David, v1, p. 119; Brosset, v1, pp. 610-611; Howarth, v1, p. 357.

دیمیتری دوم، را به عنوان داوود هفتم در گرجستان به قدرت رسانند (حک ۷۱۱-۶۹۲ق/ ۱۳۱۱-۱۲۹۳م).^{۹۶}

در سال اول زمامداری گیخاتو، ترکمنان قرمانلو در روم شورش کرده و به یک پادگان مغولی مستقر در منطقه حمله کردند. این شورش را شخصی به نام تونقوز الو رهبری می‌کرد. داوود هفتم به عنوان یک شاه تابع که یکی از وظایف آنها سربازدهی به مغولان و جنگ با دشمنان آنها بود، به دستور گیخاتو موظف شد تا جهت فرونشانی این شورش به همراه سپاهیانش وارد عمل شود. در چنین شرایطی گیخاتو به دلیل نگرانی از فرصت‌طلبی اردوی زرین از اوضاع آشفته پیش‌آمده، دستور داد تا بخشی از نظامیان کارتیل به همراه قتلغ‌بوقا و دیگر امرا در مغان مستقر شوند. شورش تونقوز الو چهارماه ادامه یافت. در ماه پنجم داوود هفتم موفق شد طی حمله‌ای شورشیان را شکست داده و با گرفتن خراج برای مغولان و برقراری امنیت بازگردد.^{۹۷} پاداش دفع شورش تونقوز الو و دستگیری او برای داوود هفتم، اعطای پادشاهی کارتیل از سوی گیخاتو بود. با این حکم، داوود هفتم توسط عده‌ای از لردها و سران برجسته نظامی به سوی تفلیس همراهی شد. به این ترتیب داوود هفتم به دنبال مراسم مذهبی‌ای که توسط اسقف آبراهام انجام شد، رسماً پادشاهی را در دست گرفت.^{۹۸} یکی از مهم‌ترین وقایع گرجستان در دوره گیخاتو به یاسا رسیدن قتلغ‌بوقا است. سادون و پسرش قتلغ‌بوقا از قدرتمندترین و برجسته‌ترین سران حکومتی گرجستان بودند و مناطق متصرفی آنان بخش بزرگی از این سرزمین و نیز بخش‌هایی از ارمنستان از جمله قارص را تشکیل می‌داد.^{۹۹} علت به یاسا رسیدن قتلغ‌بوقا که در سال ۶۹۲ قمری (۱۲۹۳م) صورت گرفت به درستی مشخص نیست، اما می‌توان حدس زد که قدرت و نفوذ بیش از حد او، گیخاتو را نگران نموده و باعث حذف او از عرصه شده است.

غازان خان و چندپارگی قدرت در گرجستان

پس از درگذشت گیخاتو، بایدو (حک ۶۹۴ق/ ۱۲۹۴م) برای مدت کوتاهی زمام امور را در دست گرفت. تا اینکه غازان خان به عنوان مدعی ایلخانی علیه او به پا خاست. در دشمنی و رقابت‌های

96. Howarth, v3, p. 345; Brosset, v1, p. 608.

97. Howarth, v3, p. 361; Bedrosian, 1979, pp. 198 - 199.

98. Howarth, v3, p. 362.

99. Orbelean, v1, p. 240; Bedrosian, 1979, p. 274; Howarth, v3, pp. 313, 268.

میان بایدو و غازان، داوود هفتم پسر دیمیتری دوم، از حامیان و طرفداران بایدو بود.^{۱۰۱} به نظر می‌رسد به همین علت هم برخی از امرای متحد بایدو، نظیر پسرش توکال، در پی مخالفت با قدرتیابی غازان به گرجستان رفته و در آنجا قدرت گرفتند.^{۱۰۲} غازان خان (حک ۷۰۳-۹۴عق / ۱۳۰۳-۱۲۹۴م)، پس از حذف بایدو از قدرت و رسیدن به حکومت، مبادرت به تصفیه در ارکان حکومتی کرد تا امرای موافق بایدو را از عرصه برکنار نماید.^{۱۰۳} یکی از امرایی که دستگیری و مجازاتش در دستور کار قرار گرفت توکال بود. توکال در زمان قدرتیابی غازان خان در گرجستان بود و با داوود هفتم و نیز بکا جاکلی روابط خوبی داشت. غازان، فرستاده‌ای نزد داوود هفتم و بکا جاکلی فرستاد و به آنان دستور داد تا توکال را دستگیر و به او تحویل دهند. در پی این فرمان، داوود و بکا از غازان خان برای توکال تقاضای عفو نمودند. ایلخان، درخواست آنان را پذیرفت و انگشترش را جهت صدق قول نزد آنان فرستاد. به این صورت، ایشان توکال را به سوی تبریز فرستادند، اما ایلخان با زیرکی تمام یکی از امرایش به نام قورمیشی را در کمین او گذاشت تا توکال را به قتل برساند.^{۱۰۴} در چنین شرایطی، داوود نیز با اطلاع از وضعیت توکال به پسر او که در دژ آنتی در منطقه بارجان پناه گرفته بود، حمله و دارایی‌هایش را ضبط نمود.^{۱۰۵}

غازان خان پس از جلوس از داوود هفتم خواست تا جهت اعلام اطاعت و بندگی به خدمت او رود. اسلام آوردن غازان خان، بهانه‌ای به دست داوود هفتم داد تا از فرمان ایلخان جهت اعلام تابعیت و بندگی سرپیچی کرده و فقط پسرش را نزد ایلخان بفرستد. به علاوه، او در همین زمان برادرش وختانگ را به‌عنوان فرستاده نزد تغتو، خان اردوی زرین (حک ۶۹۱-۷۱۲ق / ۱۲۹۱-۱۳۱۲م)، فرستاد و با پیشنهاد اتحاد علیه ایلخانان اعلام کرد که حاضر است تا در صورت تمایل تغتو به جنگ با ایلخانان، جاده و راه‌های مواصلاتی را به روی آنان باز کند.^{۱۰۶} داوود هفتم در مخالفت علیه ایلخانان، بهترین گزینه را انتخاب کرده بود، زیرا تغتو، خان قدرتمند اردوی زرین در این دوره، سیاست‌ها و برنامه‌هایی جهت دستیابی به قفقاز جنوبی و توسعه ارضی در این حدود

۱۰۱. عبدالمحمد آیتی، *تحریر تاریخ و صاف* (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۱۸۲؛

Howarth, v 3, p. 421.

۱۰۲. و صاف، ج ۵، ص ۹۳۰؛ اقبال، ص ۲۶۱.

۱۰۳. و صاف، ج ۵، ص ۹۳۰؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۰۱؛ خواندمیر، جزء اول از مجلد سوم، ص ۱۳۹.

۱۰۴. تتوی و قزوینی، ج، ص ۴۲۸؛ Brosset, v1, pp. 615- 616.

105. Brosset, v1, p616; Howarth, v 3, p. 398.

106. Orbelean, v1, pp. 263-264; Howarth, v3, p. 422; Brosset, v1, p. 618; Manvelichvili, pp. 238-239.

داشت.^{۱۰۷} وختانگ به خوبی توسط تغتو پذیرایی شد و خان به او قول داد تا در صورت همکاری پاداش خوبی برای آنان در نظر گرفته شود. وقتی غازان خان از این موضوع آگاه شد قتلغ شاه را با نیروی بسیار زیادی به گرجستان فرستاد تا اوضاع را سروسامان داده و داوود را نزد غازان برد.^{۱۰۸} در ادامه منابع اشاره دارند که قتلغ شاه با بازگشت از گرجستان درباره علت ناآرامی های این سرزمین گفتگو کرده و صدرالدین زنجانی را مقصر دانسته و مورد عتاب قرار داد. صدرالدین نیز در مقابل، متعلقان قتلغ شاه را که در گرجستان بودند باعث خرابی و ویرانی این ناحیه دانست. هر دو شخص، گزارش هایی درباره اقدامات سوء طرف مقابل به غازان خان ارائه دادند. ایلخان در نهایت صدرالدین را عامل مشکلات و نابسامانی های گرجستان دانسته و به قتلغ شاه دستور داد تا او را از میان بردارد.^{۱۰۹}

داوود در پی احضار غازان خان، اسقف آبراهام را به همراه برخی دیگر از بزرگان نزد قتلغ شاه فرستاد، اما بعد مجبور شد خود، شخصاً نزد او رود. این ملاقات به خوبی پایان یافت، داوود به خانه بازگشت و قتلغ شاه به سوی اردوگاه زمستانی در اران رفت.^{۱۱۰} با این همه، این ملاقات هم باعث آسودگی کامل غازان خان از تحولات گرجستان نشد و با نزدیک شدن بهار، داوود بار دیگر به اردو فراخوانده شد. او که از اقدامات احتمالی غازان خان همچنان در هراس بود بار دیگر تلاش کرد تا مذاکرات تازه ای را با تغتو، خان اردوی زرین، آغاز کند. غازان خان با شنیدن این موضوع، قتلغ شاه را دوباره به گرجستان فرستاد تا داوود را بار دیگر نزد ایلخانان فراخواند. قتلغ شاه به سمخه رفت و شاه را برای رفتن به اردو فراخواند. داوود، بار دیگر برخی از بزرگان سلطنتی را به همراه اسقف آبراهام نزد قتلغ شاه فرستاد و قول داد خود نیز بعداً به حضور او برسد. این بار، مغولان حضور نیافتن داوود را با اقدامات سرسختانه خود از جمله کشتن یکی از سران سلطنتی به نام جان بورسل^{۱۱۱} و غارت مناطق سمخه، کارتلی، تریالی^{۱۱۲} و ارتسو^{۱۱۳} و اسارت تعداد زیادی از مردم تلافی نمودند.^{۱۱۴} داوود که در تنگنای بسیار سختی قرار گرفته بود این بار، مادرش، برادرش مانوئل، همسرش الجای که

۱۰۷. و صاف، ج ۴، ص ۳۹۹-۳۹۸.

۱۰۸. رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۸۴ و ۱۲۸۲. Howarth, v3, p422.

۱۰۹. رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۸۴؛ خواندمیر، جزء اول از مجلد سوم، ص ۱۵۱؛ تتوی و قزوینی، ج، ص

۴۲۹.

110. Brosset, v1, pp. 618-619.

111. Toane Bursel.

112. Thrialet.

113. Ertso.

114. Brosset, v1, pp. 620-621.

خواهر غازان و بیوه توکال‌نویان بود، و اسقف آبراهام را برای مذاکره نزد قتلغ‌شاه فرستاد. پس از این گفتگو مقرر شد داوود بر گرجستان حکومت کند، اما همسرش به عنوان گروگان در اردو بماند. با وجود این توافق، داوود بار دیگر مذاکراتی با تغتو مبنی بر عبور سپاهیان اردوی زرین از خاک گرجستان جهت حمله به ایران نمود. غازان که از اقدامات داوود به شدت ناراحت شده بود برخی از امرای مغول، مانند قورمیشی، آنجی و شاهنشاه مخارگریلی را با مأموریت خلع داوود از سلطنت و انتصاب برادرش جورج که نوه دختری بکا جاکلی بود، فرستاد و به این ترتیب جورج پنجم در سال ۶۹۹ قمری (۱۲۹۹ م) تاج‌گذاری کرد.^{۱۱۵}

انتصاب جورج پنجم از سوی غازان خان باعث ناامیدی داوود هفتم نشد. در بهار سال بعد، غازان سپاهی را جهت غارت کارتلی فرستاد. در این برخورد، مغولان به‌وسیله شاهنشاه مخارگریلی، بکا جاکلی و برخی دیگر از گرجی‌ها همراهی می‌شدند. قتلغ‌شاه کارتلی را به‌شدت ویران کرد و به‌نزد غازان‌خان بازگشت، اما در بهار سال ۷۰۱ قمری (۱۳۰۱ م) بار دیگر حمله‌اش را به کارتلی با هدف تسلیم داوود هفتم آغاز نمود. چنین شرایطی باعث شد که بزرگان گرجستان به داوود برای حضور در اردو فشار وارد آورده و خود با قتلغ‌شاه ملاقات کرده و از او خواستند تا به این قتل و غارت پایان دهد. قتلغ‌شاه به اردو بازگشت.^{۱۱۶} در این زمان، دیگر برادر داوود به نام وختانگ نیز برای رسیدن به قدرت به تکاپو درآمد. او از شورش داوود استفاده کرده و نزد غازان رفت تا با اعلام اطاعت از ایلخان به قدرت رسد. غازان به درخواست وختانگ پاسخ مثبت داد و او را به عنوان پادشاه گرجستان منصوب نمود (حک ۷۰۳-۷۰۰ ق/ ۱۳۰۳-۱۳۰۰ م)، درحالی‌که قتلغ‌شاه و نیروهای قابل ملاحظه‌ای از مغولان و امرای گرجی از او حمایت می‌کردند. دستور غازان باعث شد تا هم‌زمان گرجستان دارای سه شاه باشد: داوود ششم، جورج پنجم و وختانگ سوم.^{۱۱۷}

قدرتیابی وختانگ سوم و انتصاب رسمی او از سوی ایلخان باعث شد تا داوود بار دیگر برای مذاکره با غازان‌خان وارد عمل شود. به همین دلیل، همسرش الجای را نزد قتلغ‌شاه فرستاد. قتلغ‌شاه به گرمی با این شاهزاده مغولی برخورد کرد و برای اثبات امنیت آنان، علاوه بر دادن یک انگشتری و دستمال، پسر خودش با نام سبوچی را هم تا پایان مذاکرات نزد داوود فرستاد. با وجود این، ملکه مجبور شد برای همیشه در اردو و نزد مغولان بماند. تصمیم داوود جهت کنار آمدن با مغولان، باعث عوض شدن شرایط به نفع او نشد، زیرا در این زمان وختانگ قدرتی قابل ملاحظه در

115. Brosset, v1, pp. 621-622; Allen & David, v1, p. 119; Howarth, v3, p. 404.

116. Howarth, v3, p. 424-425.

117. Howarth, v3, p. 425; Manvelichvili, p. 237-239.

گرجستان داشت و امور حکومتی را در دست گرفته بود. با وجود اینکه وختانگ سوم پادشاه مورد تأیید غازان خان بود، این موضوع باعث نشد تا آنان بار دیگر به گرجستان حمله نکنند. در این آخرین حمله در دوره غازان به گرجستان، ناحیه گولت^{۱۱۸} ویران گشت و چنین قتل و غارت‌هایی باعث وارد آمدن صدمات جبران‌ناپذیری به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرجستان شد. کارتلی که هدف اصلی حملات مغولان در مخالفت‌های آنان با داوود بود، به شدت غارت شده و آسیب دید و ساکنان آن مجبور به مهاجرت به سمت‌خه شدند. در این زمان وختانگ سوم در تفلیس، سمخه، دمانیس و ساموشیل^{۱۱۹} قدرت را در دست داشت.^{۱۲۰}

گرجستان در مسیر ثبات و اقتدار داخلی در دوره الجایتو

در سال‌های پایانی حکومت غازان خان، گرجستان کم‌کم وارد مرحله ثبات پس از درگیری‌های سال‌های قبل می‌شد. با درگذشت غازان خان، برادرش الجایتو به حکومت رسید (حک ۷۱۶-۷۰۳ق/ ۱۳۱۶-۱۳۰۳م).^{۱۲۱} آلن معتقد است که حکومت غازان خان، آخرین دوره قدرت مؤثر ایلخانان بر ولایات قفقاز جنوبی از جمله گرجستان بوده است،^{۱۲۲} اما به نظر می‌رسد الجایتو نیز تا حدود زیادی توانست راه اسلاف خود را در اعمال نفوذ بر این منطقه ادامه دهد. او در سال ۷۰۷ قمری (۱۳۰۷م) برنکتای شاهزاده را به اتفاق امیر بزرگ و برجسته‌اش، سوتای اختاچی، جهت اداره گرجستان فرستاد.^{۱۲۳} با درگذشت وختانگ سوم که در همان سال جلوس الجایتو اتفاق افتاد،^{۱۲۴} داوود هفتم که سال‌های پر کشمکش و سختی را در طول دوره غازان خان سپری نموده بود، در گرجستان بدون مدعی شد. با وجود اینکه او با ارسال هر ساله نمایندگان به دربار الجایتو، اظهار اطاعت خود را به اطلاع سلطان می‌رساند، اما روابط خود را با اردوی زرین و دسیسه علیه ایلخانان تا زمان درگذشتش که در سال ۷۱۰ قمری (۱۳۱۱م) اتفاق افتاد، ادامه داد،^{۱۲۵} گرچه گزارشی از تمرد یا شورش او در این دوره وجود ندارد. او نیز چون سایر پادشاهان باگراتیدی به‌عنوان نیروی نظامی ایلخانان در

118. Gweleth.

119. Samshilde.

120. Brosset, v1, pp. 625-626; Howarth, v3, pp. 425-426; Allen & David, v1, p. 119.

۱۲۱. ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)،

ص ۳۵-۳۴.

122. Allen & David, v1, p. 120.

۱۲۳. و صاف، ج ۴، ص ۵۱۳.

124. Allen & David, v1, p. 120.

125. Ibid.

جنگ‌های این دوره شرکت نمود، و به عنوان نمونه او به عنوان یک شاه تابع موظف شد تا الجایتو را در لشکرکشی به گیلان یاری دهد.^{۱۲۶}

با درگذشت داوود هفتم در سال ۷۱۰ قمری (۱۳۱۱م) پسر جوانش، جورج ششم با لقب صغیر^{۱۲۷} به حکومت رسید (حک ۷۱۳-۷۱۰ق / ۱۳۱۳-۱۳۱۱م). حکومت این شاه باگراتیدی کوتاه‌مدت بود و بیشتر از دو سال طول نکشید.^{۱۲۸} اشاره شده است که در شورش قورمیشی، پسر قونتورتای در روم که در سال ۷۱۱ قمری (۱۳۱۲م) اتفاق افتاد، جورج ششم و سپاهیانش نیز به دستور امیر چوپان شرکت و سپاه ایلخانان را در سرکوب این شورش همراهی نمودند.^{۱۲۹}

با درگذشت جورج ششم، جورج پنجم (برلیان، درخشان)،^{۱۳۰} که مدتی در دوره غازان خان در سال ۶۹۹ قمری (۱۲۹۹م) حکومت گرجستان را در دست داشت، توسط الجایتو به اردو فرا خوانده شد و به‌عنوان پادشاه باگراتیدی بار دیگر به حکومت رسید (حک ۷۴۶-۷۱۳ق / ۱۳۴۶-۱۳۱۴م). وقتی او از ملاقات با الجایتو بازمی‌گشت ایلخان به همراهش یک ایرانی خراسانی با نام زال ملک و نیز عمومی امیر چوپان را فرستاد تا گرجستان را تحت اختیار و کنترل خود گیرند.^{۱۳۱} دوران حکومت او برای گرجستان، پربار و پرثمر بود و دولت باگراتیدی قدرت قابل‌ملاحظه‌ای داشت. در دوره حکومت جورج برلیان، گرجستان در امور ترابوزان که بارها به اشغال دولت باگراتیدی درآمده بود، دخالت کرد. او تمام کسانی را که به دستور ایلخانان در مشاغل عمومی فعالیت می‌کردند، از قدرت برکنار و خود، وزراء و صاحب‌منصبان جدیدی را به این منظور انتخاب نمود. جورج پنجم، عمویش، سرگیس جاکلی را به‌عنوان امیر سپهسالار ارتش خود انتخاب نمود و سپس تمام مناطق خراج‌گذار را تا دربند اشغال کرد. در این میان، گرجستان غربی با مرکزیت ایمرتی از متصرفات اصلی جورج جدا و زیر نظر اعقاب داوود رسودان اداره می‌شد. با درگذشت داوود پنجم (نرین) در سال ۶۹۱ قمری (۱۲۹۲م) کنستانتین (دوم) در ایمرتی به حکومت رسیده بود. جورج پنجم در ادامه برنامه‌های خود وارد ایمرتی شد. کنستانتین و دیگر بزرگان و پرنس‌های گوری، مینگرلی، سوانتی و ابخازی نیز با او به عنوان شاه گرجستان پیمان بستند. جورج، بدون زحمت، تمام رهبران گرجستان را تحت تابعیت خود گرد هم آورد و به این ترتیب، قدرتش در گرجستان بلامنازع شد. او، سیستم قدیمی کشورداری

126. Charles Melville, *The Mongols Empire and it's Legacy*, edited by Reuven Amitai-preiss & David, O. Morgan, (Boston: Brill, 1999), pp.74, 108-110.

127. Mtzires.

128. Brosset, v1, p. 641.

129. Brosset, v1, p. 642; Howarth, v3, p. 567.

130. Brtsqinwaleh.

131. Brosset, v1, p. 641.

آریستوکراسی را بار دیگر احیاء نمود و این سیستم را تحت نظارت و کنترل خاندان جاکلی قرار داد که همچنان در گرجستان قدرتمند بودند. جورج برلیان پس از اینکه دشمنان و مخالفان را سرکوب، رهبران و کارگزاران نالایق را اخراج و کلیساها را تصفیه کرد؛ به بازسازی کشور و عمران و آبادانی آن مبادرت نمود. گرچه باز هم دوره حکومت پرشکوه او نتوانست خرابی‌هایی را که نتیجه غارت‌ها و ویرانگری‌های مغولان و ایلخانان بود کاملاً از بین برد.^{۱۳۳}

به‌نظر می‌رسد جورج برلیان، روابط مناسبی با دولت ایلخانان که رفته‌رفته، نفوذشان در قفقاز جنوبی کمتر شده بود، داشت و از همین طریق نیز توانست به برخی از اهداف و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... در دوره حکومتش جامه عمل بپوشاند. او علاوه بر اداره مناسب قلمرو خود، پادشاه تابع خوبی برای الجایتو بود، زیرا علاوه بر اینکه با وجود قدرت فراوان شورش و تمردی علیه الجایتو صورت نداد، مانند دیگر اسلاف خود در لشکرکشی‌های این دوره ایلخانان شرکت می‌کرد. به‌طور مثال، جورج پنجم در سال ۷۱۴ قمری (۱۳۱۴م) در روم بود تا به‌همراه امیر چوپان، شورش یکی از امرای محلی با نام محمودبیگ و نیز طغیان پسران پروانه را فرونشاند. آنان پس از سرکوب شورش و یک سال اقامت در روم به فرمان الجایتو بازگشتند.^{۱۳۴} از گرجستان دوره جورج پنجم و روابط او با دولت ایلخانان بیش از این اطلاعی در دست نیست. لازم به ذکر است که در زمان درگذشت سلطان الجایتو (۷۱۶ق/۱۳۱۶م)، امیر ایرنجین در گرجستان بود و بر امور این سرزمین و نیز دیار بکر نظارت داشت.^{۱۳۴} البته، نویسنده شیخ اویس در ذکر انتصاب امیر محمود به حکومت گرجستان اشاره دارد که او جانشین قورمشی در این منطقه شد. با توجه به اینکه اشاره شده که امیر ایرنجین در سال‌های پایانی حکومت الجایتو در گرجستان حضور داشته‌است و نیز از آنجایی که از انتخاب حاکم گرجستان در ابتدای روی کار آمدن الجایتو خبری در دست نیست، می‌توان احتمال داد که قورمشی قبل از امیر ایرنجین در این منطقه حضور و فعالیت داشته است.^{۱۳۵}

دوره ابوسعید خان و قدرت روزافزون پادشاه باگراتیدی

پس از درگذشت الجایتو، پسرش ابوسعید امور حکومت را در دست گرفت (حک ۷۳۶-۷۱۶ق/

132. Manvelichvili, pp. 241-243; Allen & David, v1, pp. 121-122.

۱۳۳. اقبال، ص ۳۲۱.

۱۳۴. آیتی، ص ۳۴۴.

۱۳۵. ابوبکر قطبی‌اهری، «تاریخ شیخ اویس»، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۷، ش ۱۱ و ۱۰، ۹

(تیر، مرداد و شهریور ۱۴۸۳)، ص ۲۳۱.

۱۳۳۶-۱۳۱۶م). او پس از رسیدن به منصب ایلخانی، امیر محمود چهارمین پسر امیر چوپان را به اداره امور گرجستان انتخاب کرد.^{۱۳۶} به نظر می‌رسد انتخاب امیر محمود به این سمت به دلیل قدرت فوق‌العاده خانواده چوپان در این زمان باشد. زیرا او و فرزندان‌ش در دوره ایلخانی ابوسعید، مصدر مناصب بسیار مهم حکومتی و نظامی، به‌خصوص در ناحیه اران و دیگر نقاط قفقاز جنوبی بودند. ابوسعید، صرف‌نظر از انتصاب امیر محمود به حکومت گرجستان، تأثیر چندانی بر تحولات سیاسی قفقاز جنوبی و به‌خصوص گرجستان نگذاشت. با وجود این، جورج پنجم به محض شنیدن خبر روی کار آمدن ابوسعید به خدمت او به اردو رفت. امیر چوپان از او و همراهانش که شامل سران نظامی، لردها و افراد بلندپایه حکومتی می‌شد به‌خوبی استقبال کرد و او توانست پس از تأیید حکومتش، توسط ابوسعید بار دیگر به گرجستان بازگردد.^{۱۳۷}

پس از قدرتیابی ابوسعید، حکومت ایلخانان در آشفتگی و نابسامانی‌های حاصل از کمی سن این ایلخان، دخالت امرا، نوپان‌ها و سران حکومتی و نیز تهدیدهای خارجی، چون اردوی زرین به‌سر می‌برد و این مشکلات، فرصتی به مخالفان می‌داد تا نارضایتی و دشمنی خود را ابراز دارند. به‌گونه‌ای که هنوز اندکی از روی کار آمدن ابوسعید نگذشته بود که در گرجستان شورش گسترده‌ای رخ داد. تاریخ دقیق این شورش به‌درستی مشخص نیست، اما از آنجایی که رشیدالدین در نامه‌ای به فرزندش پیرسلطان، که در همین زمان اداره قسمتی از گرجستان را برعهده داشت، درباره این شورش و اعزام نیرو جهت سرکوب آن اشاره دارد، می‌توان حدس زد که زمان وقوع این حادثه قبل از کشته‌شدن خواجه رشیدالدین در سال ۷۱۸ قمری (۱۳۱۸م) باشد. لازم به ذکر است در این نامه از علت شورش سخنی به میان نیامده است و در ادامه رشیدالدین به فرزندش توصیه می‌کند که مراقب احوال رعایا باشد و در اداره مناطق عدالت را رعایت نماید.^{۱۳۸}

علاوه بر چنین نابسامانی‌هایی، این شرایط، فرصت مناسبی را در اختیار جورج پنجم گذاشت تا از وضع موجود به نفع استحکام و توسعه قدرت خود استفاده نماید و در راستای استقلال کشورش تلاش کند. علاوه بر اوضاع سیاسی حکومت ایلخانان، جورج پنجم در رابطه با حکومت منطقه

۱۳۶. حمدالله بن ابی‌بکر مستوفی، تاریخ‌گزیده (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۱)، ص ۶۱؛ و صاف، ج ۵، ص ۹۶۸ و ۹۷۰؛ عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، تصحیح خانباا بیانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۱۳۹؛ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه)، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵.

137. Brosset, V1, pp. 646- 646; Howarth, v3, p.587.

۱۳۸. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، به‌اهتمام محمد شفیع (لاهور: پنجاب ایجو کیشنل پریس، ۱۹۴۵م)، ص ۲۶۵-۲۶۳.

ایمرتی و ابخازی که در دست فرزندان داوود نرین بود نیز با خوش اقبالی روبرو شد، زیرا با درگذشت جورج ششم (جورج صغیر) در سال ۷۱۷ قمری (۱۳۱۸م)، نزاع و درگیری برای جانشینی در ایمرتی در میان پسران داوود نرین بالا گرفت. جورج پنجم که قبلاً حاکمان این ناحیه را تحت تابعیت خود درآورده بود به خوبی از این فرصت استفاده نموده، وارد ایمرتی شد و آن را به متصرفات خود ضمیمه ساخت (۶۹۹ق/۱۳۳۰م)^{۱۳۹}

یکی دیگر از اقدامات بسیار مهمی که جورج پنجم در دوره حکومت خود صورت داد این بود که دست به اصلاحات گسترده و عمیق در ارکان حکومتی و اداری کشور زد. او با فراخوانی بزرگان حکومتی، اشراف و لردها در یک گردهمایی در ناحیه تزوی^{۱۴۰} کاختی، بسیاری از امرا و بزرگانی را که به وفاداری آنها نسبت به پادشاهی خود مشکوک شده یا از تحرکات احتمالیشان نسبت به خود نگران بود، از میان برداشت و علاوه بر تصرف ایمرتی، قدرت پادشاهی باگراتیدی را تا مناطقی از ارمنستان در کنار دریاچه سوان و نیز شروان گسترش داد. درگذشت سرگیس جاکلی قدرتمند در سال ۷۳۴ قمری (۱۳۳۴م) شاه را قادر ساخت تا کنترل واقعی خود را بر تمام ایالت سمترخه که از دوره حکومت اباقا، تحت نظر و اداره خاندان جاکلی بود، اعمال نماید. این موضوع موفقیتی بزرگ برای پادشاه گرجستان محسوب می‌شد، زیرا بخشی از خاک این سرزمین، عملاً از نفوذ و اداره مستقیم دولت باگراتیدی خارج بود.^{۱۴۱} جورج برلیان در راستای نظم‌بخشیدن به امور داخلی قلمرو خود همچنین عملیات گسترده‌ای را علیه کوهنشینان خوی،^{۱۴۲} میتولتی^{۱۴۳} و اوستی^{۱۴۴} واقع در شمال گرجستان صورت داد و از شورش‌های احتمالی آنان علیه حکومت خود در این نواحی جلوگیری نمود، و برای اعمال نفوذ و قدرت بیشتر در این بخش‌ها مبادرت به تدوین قوانین و اصلاحاتی در امور اداری و حکومتی مناطق کوهنشین کرد.^{۱۴۵}

درحالی که دولت باگراتیدی به عنوان یک حکومت وابسته به ایلخانان در زمان ابوسعید، دوره اوج و رونق خود را سپری می‌کرد تحولات و وقایع سیاسی داخلی و خارجی متعددی دوره حکومت این ایلخان را دربرگرفت. یکی از این حوادث که به طور مستقیم به گرجستان نیز مربوط می‌شد دسیسه برخی از امرای حاضر در گرجستان از جمله امیر ارقنای، علیه ابوسعیدخان، جهت به‌تخت‌نشاندن

139. Allen & David, v1, pp. 121 - 122.

140. Tzivi.

141. Allen, v1, p. 122; Brosset, v1, pp. 572-573.

142. Khevi.

143. Mituleti.

144. Osseti.

145. Allen & David, v1, p. 122.

غزان اغلان، پسر طغرلجه و برادر اوزبک، خان اردوی زرین (حک ۷۱۳-۷۴۲ق/ ۱۳۱۳-۱۳۴۱م) است. توضیح اینکه در اواخر سال ۷۲۰ قمری (۱۳۲۰م) و اوایل سال ۷۲۱ قمری (۱۳۲۱م)، برخی از امرای مخالف ابوسعید به رهبری امیر ارقنای درصدد برآمدند تا با اعلام پادشاهی غزان اغلان و تحکیم قلاع و استحکامات خود در گرجستان در مقابل ایلخان بایستند. ابوسعیدخان در قراباغ اران بود که از این خبر مطلع شد. او، امیر پولادقیا را با ده هزار سوار، جهت دفع فتنه و خراب ساختن حصارها و قلاع آنان به گرجستان فرستاد. امیر پولادقیا، قلعه شورشیان را در محاصره گرفت. اهل قلعه پس از سه روز تسلیم شدند و پولادقیا با کشتن امیر ارقنای، شورش را به خوبی فرو نشاند.

به نظر می‌رسد فرونشانی این شورش از اهمیت خاصی برای ابوسعید برخوردار بوده است، زیرا اولاً شخصی که به عنوان رقیب و منازع ایلخان انتخاب شده بود برادر اوزبک، خان مقتدر اردوی زرین، بود که در این دوره مشکلات و گرفتاری‌های زیادی برای دولت ایلخانان در اران به وجود آورده بود. دوم اینکه محل جغرافیایی شورش گرجستان بود. این سرزمین از نظر استراتژیکی - راهبردی از مناطق مهم وابسته به ایلخانان محسوب می‌شد و نزدیکی و اتحاد گرجستان با اردوی زرین می‌توانست تهدیدی جدی برای حکومت ابوسعیدخان و مناطق غربی قلمرو او باشد. احتمالاً به دلیل همین اهمیت نیز، ایلخان، پولادقیا را پس از فرونشانی شورش، مورد لطف خاص خود قرار داد و با دادن مادرش، قتلغ‌شاه خاتون، به او از اقدام این امیر قدردانی کرد.^{۱۴۶}

شورش امیر ارقنای در گرجستان باعث شد تا ایلخان و امرایش به این نتیجه برسند که «مستحفظان قلاع و قراولی که در آن حدود مقررند کم‌اند و ایشان پیوسته از این جهت در خوف و خطرند. سلطان فرمود که سپاه فراوان در آن حدود باشند و حاکمی که به حکم سلطان الجایتو آن جا بوده همچنان فرمان فرمای آن ولایت باشد و از آن حدود خبردار باشند.»^{۱۴۷}

امیر محمود تا سال ۷۲۸ قمری (۱۳۲۸م) به عنوان حاکم گرجستان در منصب خود باقی بود. تا اینکه در این سال به دلیل انتقام‌جویی گسترده ابوسعیدخان از خاندان امیرچوپان، این فرزند امیر نیز از انتقام ایلخان در امان نماند و در تبریز به قتل رسید.^{۱۴۸} از فعالیت‌ها، اقدامات و یا میزان قدرت و نفوذ امیر محمود در گرجستان ذکری در منابع وجود ندارد، اما سمرقندی در اشاره به اختلافات ابوسعیدخان و امیرچوپان به این موضوع اشاره دارد که همراهان امیر چوپان به او پیشهاد دادند

۱۴۶. وصاف، ج ۵، ص ۹۶۴؛ عبدالرزاق سمرقندی، ص ۸۶-۸۵؛ حافظ ابرو، ص ۱۱۳.

۱۴۷. سمرقندی، ص ۸۶-۸۵.

۱۴۸. سمرقندی، ص ۱۱۵؛ حافظ ابرو، ص ۱۳۹؛ معصومه معدن‌کن، به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی (تهران: مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۷۵)، ص ۵۳.

که دشمنی خود را با ایلخان آشکار ساخته و آماده نبرد شود: «چون ما از این طرف اظهار خلاف کنیم تیمورتاش و محمود ممالک روم و گرجستان نگاه دارند.»^{۱۴۹} این گزارش تا حدودی بیانگر آن است که نفوذ و قدرت ابوسعید در گرجستان و نیز در میان طبقه حکومتگر در آن حد نبوده است که بتواند در مقابل ایجاد کانون مخالفی از سوی امیر این سرزمین به مقابله برخیزد. گرچه به نظر می‌رسد علاوه بر مشکلات و گرفتاری‌های ابوسعید که خارج شدن گرجستان از حوزه قدرت و نفوذ او، یکی از پیامدها و آثار آن بوده است؛ قدرت جورج پنجم و تمایل او به همراهی با تکاپوها و حرکت‌های ضد ایلخانی جهت رهایی سرزمینش از نفوذ ایلخانان، نیز در این موضوع بی‌تأثیر نبوده است. شیخ اویس اشاره دارد که پس از قتل امیرمحمود توسط ابوسعید، امور گرجستان به اقبال شاه پسر قتلغ‌شاه واگذار شد. پس از آن در سال ۶۳۴ قمری (۱۳۳۳ م) به دستور ابوسعید، امیر شیخ‌حسن، مامور عزیمت به گرجستان شد. گرچه شیخ اویس مشخص نمی‌کند که وظیفه امیر شیخ‌حسن جلایری در گرجستان چه بوده است، اما به نظر می‌رسد او به جای اقبال شاه امور آن ناحیه را در دست گرفته است.^{۱۵۰}

ایلخانان رقیب و نفوذ نیم‌بند و ضعیف در گرجستان

در زمانی که حکومت ایلخانان به دلیل درگذشت ابوسعید دچار ضعف و کشمکش‌های جان‌شینی شده بود؛ گرجستان زیر سلطه جورج برلیان، دوره اقتدار و قدرت خود را ادامه می‌داد. با این همه، ایلخانان متأخر سعی می‌کردند تا نفوذ نیم‌بند و ضعیف خود را در قفقاز جنوبی از جمله در گرجستان حفظ کنند. به عنوان نمونه، موسی‌خان (حک شوال تا ۴ ذیحجه ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۶ م) پس از دستیابی به قدرت، یکی از امرا به نام سورغان را برای اداره گرجستان به این منطقه فرستاد.^{۱۵۱} از اقدامات سورغان در گرجستان اطلاعی در دست نیست، اما به نظر نمی‌رسد سورغان توانسته باشد به دلیل قدرت جورج پنجم، نفوذ مؤثری در اوضاع و تحول سیاسی گرجستان داشته باشد.^{۱۵۲} موسی‌خان در ذیحجه سال ۷۳۶ قمری (۱۳۳۶ م) درحالی‌که هنوز مدت بسیار کوتاهی از حکومتش سپری نشده بود توسط رقبا از عرصه قدرت کنار رفت و به جای او، محمدخان از نوادگان هلاکوخان با کمک شیخ حسن چوپانی، حکومت را در دست گرفت (حک ذیحجه ۷۳۹-۷۳۶ ق/ ۱۳۳۹-۱۳۳۶ م).

۱۴۹. سمرقندی، ص ۱۰۲.

۱۵۰. قطبی اهری، ص ۲۳۲.

۱۵۱. حافظ ابرو، ص ۱۴۹.

عبدالرزاق سمرقندی اشاره دارد که شیخ حسن، امیر سورغان را همچنان بر حکومت گرجستان ابقا کرد^{۱۵۳} و با خود همراه ساخت.^{۱۵۴}

منابع اشاره دارد که در دوره سلیمان خان نیز (حک ۷۴۱-۷۴۵ق / ۱۳۴۰-۱۳۴۴م) نواحی اران و گرجستان تابع ایلخانان بوده‌اند.^{۱۵۵} با اینکه درباره وضعیت تابعیت گرجستان از حکومت ایران، اطلاعات بسیار کمی در منابع وجود دارد و به نظر نمی‌رسد این تابعیت با قدرت و نفوذ کافی همراه بوده باشد. با این همه، اشیپولر معتقد است که گرجستان از نظر سیاسی تا سال ۷۵۱ قمری (۱۳۵۱م) تحت نظارت ایلخانان ماند و آثار این تابعیت را می‌توان از روی مسکوکاتی که در این سرزمین ضرب شده و نشان از اطاعت آنان از حکومت ایلخانان دارد، دید.^{۱۵۶}

با درگذشت جورج پنجم در سال ۷۴۶ قمری (۱۳۴۶م) داوود هشتم جانشین او شد (حک ۷۴۶-۷۶۱ق / ۱۳۴۶-۱۳۶۰م). در این زمان، باز هم، شرایط پادشاهی گرجستان نسبتاً مستحکم و قدرتمند باقی ماند. در این دوره نیز تا حدود زیادی، هجوم ترک‌ها در طول مرزهای سمت‌رخه کنترل می‌شد و پادشاهی باگراتیدی سعی می‌کرد تا نفوذ سیاسی خود را در شروان و اران که از زمان جورج پنجم آغاز شده بود، تداوم بخشد. گرچه اران در این دوره هنوز هم تا حد زیادی تحت نفوذ و حیطة قدرت ملک اشرف (حک ۷۵۸-۷۴۴ق / ۱۳۵۷-۱۳۴۳م) باقی ماند.^{۱۵۷}

نتیجه‌گیری

گرجستان از جمله سرزمین‌هایی بود که طی لشکرکشی‌های مغولان به تصرف آنان درآمد و سپس جزو مناطق تابع ایلخانان قرار گرفت. ایلخانان هم مانند امرای مغول تصمیم گرفتند تا حکومت این منطقه را به شاهان باگراتیدی که از گذشته‌ها بر این سرزمین حکومت می‌کردند، واگذار نمایند و آنان به عنوان شاهان تابع به اداره این سرزمین پردازند و در مقابل، مالیات و سرباز در اختیار ایلخانان قرار دهند. ایلخانان به خوبی می‌دانستند که تسلط بر منطقه راهبردی و سوق‌الجیشی گرجستان و حکومت بر آن به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، به‌طور مستقیم و به‌راحتی میسر

۱۵۳. عبدالرزاق سمرقندی، ص ۱۶۱.

۱۵۴. قطبی اهری، ص ۲۳۵.

۱۵۵. حافظ ابرو، ص ۱۶۲؛ ابوالفضل نبئی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانان تا تشکیل

تیموریان (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵)، ص ۱۷؛ Howarth, v3, p646.

۱۵۶. اشیپولر، ص ۱۳۲.

نیست و هزینه‌های زیادی را می‌طلبد؛ از طرف دیگر این سرزمین می‌توانست به عنوان منطقه‌ای حایل میان آنها و اردوی زرین که اختلافات ارضی چندی با دولت ایلخانان داشت از تعدی‌های این دولت جلوگیری کند. به همین دلیل، یکی از سیاست‌های خارجی امرای مغول و ایلخانان در اداره این سرزمین، این بود که قدرت را در میان دو شاخه از خاندان باگراتیدی تقسیم نمایند، و از طرف دیگر، بعضی از خاندان‌های اشرافی را که صاحب زمین و املاک و قدرت فراوان در این سرزمین بودند، برکشند. این موضوع باعث می‌شد تا از یک سو قدرت در این سرزمین در دست یک شخص متمرکز نشود، و از طرف دیگر کانون‌های مختلف قدرت به خاطر منافع خود در هنگام ضرورت در مقابل یکدیگر قرار گیرند. به علاوه ایلخانان سعی می‌کردند با انتصاب امرای مغول برای نظارت بر این سرزمین به طور مستقیم بر امور مهم گرجستان نظارت داشته باشند و در هنگام لزوم وارد عمل شوند.

روابط سیاسی پادشاهان باگراتیدی با ایلخانان به طور مستقیم از سیاست خارجی ایلخانان در قبال گرجستان نشأت می‌گرفت. در این میان، عملکرد امرای مغول در این سرزمین به خصوص در نوع و میزان مالیات از عوامل و بهانه‌های اصلی نارضایتی گرجیان بود. گرجستان یکی از مناطق تابعی بود که شورش‌های زیادی علیه ایلخانان راه انداخت، اما در نهایت از این شورش‌ها نتیجه‌ای نگرفت. از آنچه در بالا اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولین عامل به ثمر نرسیدن شورش‌ها و مخالفت‌های پادشاهان باگراتیدی علیه ایلخانان، چندپارگی قدرت در این سرزمین و متحد نبودن پادشاهان و حاکمان محلی گرجستان با یکدیگر در موقع نیاز بود. به علاوه با اینکه گرجستان از نظر راهبردی و سوق‌الجیشی در موقعیت مناسبی قرار داشت و با یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ایلخانان، یعنی اردوی زرین همسایه بود، هیچ‌گاه نتوانست اتحاد مؤثری با همسایگان علیه این حکومت داشته باشد. البته در این میان نباید نیروی نظامی و سیاست خارجی مؤثر ایلخانان در گرجستان را که بسته به شرایط داخلی این سرزمین تغییر می‌کرد، از نظر دور داشت.

کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد. *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابن فرات، محمد بن عبدالرحیم. *تاریخ ابن الفرات*. تصحیح حسن محمد شماع. بصره: مطبعه الحداد، ۱۳۸۶ق.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اقبال، عباس. *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- تسوی، قاضی احمد و یوسف خان قزوینی. *تاریخ الفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و

فرهنگی، ۱۳۸۲.

جوینی، علاءالدین عطاملک. *تاریخ جهانگشای*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل، ۱۳۲۹. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. *ذیل جامع التواریخ رشیدی*. تصحیح خانبابا بیانی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسین. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. تهران: خیام، ۱۳۳۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی. *جامع التواریخ*. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز، ۱۳۷۳. ———. *مکاتبات رشیدی*. به اهتمام محمد شفیع. لاهور: پنجاب ایجو کیشنل پریس، ۱۹۴۵ م. الرمزی، م. م. *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و ملوک التتار*. اورنورگ: المطبعه الکریمیة والحسینیة، ۱۹۰۸ م.

ساندرز، ج. ج. *تاریخ فتوحات مغول*. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. *تاریخ الجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

قدسی بادکوبی، عباسقلی بن محمد. *گلستان ارم (تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس)*. به اهتمام عباسقلی آقا باکیخانوف. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳. قطبی اهری، ابوبکر. «تاریخ شیخ اویس». تصحیح عبدالرسول خیراندیش. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال ۷، ش ۱۱ و ۱۰، ۹، تیر، مرداد و شهریور ۱۳۸۳. لین، جورج. *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایران)*. ترجمه سید ابوالفضل رضوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. *تاریخ گزیده*. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۱. مرتضوی، منوچهر. *مسائل عصر ایلخانان*. تهران: آگاه، ۱۳۷۰. معدن‌کن، معصومه. *به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵. نبئی، ابوالفضل. *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانیان تا تشکیل تیموریان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵. نویری، شهاب‌الدین احمد. *نهایه الارب فی فنون الادب*. قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۸۵ م. و صاف‌الحضره شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله. *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار (تاریخ و صاف)*. تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸.

Allen, William & Edward David. *A History of the Georgian People, the Beginning Down to Russian Conquest in the Nineteen Century*. No place: Barnes & Noble, 1932.

Aknerci, Grigor. «History of the nation of the archers (The Mongols)». *The Armenian text edited with an English translated by Robert. P. Blake & R. N. Fruye*. Harvard:

- Journal of Asiatic studies*, 1949, PP. 269-443.
- Arewelci, Vardan. *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'ij]*. Venice: Mechitarist Press, 1862.
- Babayan, H. L. *Hay zhoghovrdi patmut'iwn (History of the Armenian People)*. Erevan: Խ Ս Ս Ս Ս Ն Լ Ս, 1976.
- Bedrosian, Robert Gregory. "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods". *The Armenian People from Ancient to Modern Times*. V 1. ed. Richard G. Hovannisian. New York: St. Martin's Press, 1997. pp. 241-271.
- . *the Turco – Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*. New York: Columbia University, 1979.
- Brosset, M. F. *Histoire de La georgie*. St. Petersburg: anonyme, 1858.
- Halperin, Charles J. *Russia and the Golden hord*. London: L .B Tauris and publishers, 1987.
- Howarth, H. Henry. *History of the Mongols from the 9 th to 19 th*. New York: Burt franklin, no date.
- Kirakos Ganjakeci. *Patmutiwn Hayoc [History of Armenia]*. ed: K. A, Melik O hanjanyan. Erevan: Խ Ս Ս Ս Ս Ն Լ Ս, 1961.
- Manvelichvili, Alexandre. *Historie de georgie*. Paris: de La toison dor, sans date.
- Melville, Charles. *The Mongols Empire and it's Legacy*. edited by: Reuven Amitai-preiss & David, O. Morgan. Boston: Brill, 1999.
- Orbelean, Step'annos. *Histoire de la Siounie*. translate to french by M. Brosset. St. Petersburg: anonyme, 1866.
- Smbat Sparapet. *Smbatay Sparapeti taregirk'*. Editor: S. Agelean. Venice: S. Ghazar, 1956.